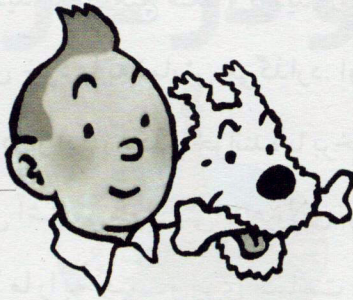


به نام خدا



جستجو در غار هیولا

(تن تن در تبت)

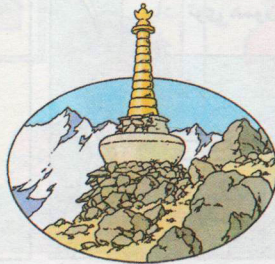
نویسنده و تصویرگر

هرژه



ماجراهای تن تن
خبرنگار جوان

جستجو در غار هیولا



حسابی خسته شدیم. خوب شد به هتل رسیدیم. وای که چقدر گرسنه!



چه خوبی داره؟ از صبح داریم روی سنگ‌های تیز بالا و پایین می‌ریم. خودش کفش کوهنوردی پوشیده، راحتی. اما من چی؟ یک روز دیگه راه برم، پنجه‌هام زخم می‌شه!



چه تعطیلات خوبی! رسته، برفی؟



راستش بله، یک کم خسته‌ام، ولی می‌ارزید. کوهستان واقعاً زیباست. چه هوای تمیزی! باید به روز همراه من بیایی!

کی؟ من!



سلام ناخدا، خوش می‌گذره؟ چه خبر؟

عالیه! شماها چی؟ خوش گذشت؟ انگار خیلی خسته شدید.



مثل این اتفاقی که تازگی‌ها توی نپال افتاده، داشتم خبرش رو می‌خوندم، اینهاش. نگاه کن.



خطر هم که داره. دنبال این کارها رفتن ریسکه. حوادث روزنامه‌ها رو نگاه کن! سقوط از کوهستان یا گم شدن در کوه‌ها. به نظر من، اصلاً کوهی نباید وجود داشته باشه! این‌طوری دیگه هیچ هواپیمایی به کوه برخورد نمی‌کنه.



امکان نداره! من از هوای کوهستان و دیدنش بدم نمی‌آد، ولی اصلاً حال و حوصله بالا رفتن از سنگ‌ها رو ندارم. تازه کلی زحمت می‌کشی می‌ری بالا، ولی مجبوری همراه رودوباره برگردی.

دینگ!

خب، وقت ناهاره. بیایم که دارم از گرسنگی تلف می‌شم.



بیچاره‌ها! چه جای وحشتناکی سقوط کردند! فکر نکنم کسی زنده مونده باشه. نجات اون‌ها هم غیرممکنه!

می‌بینی! این بلا ممکنه سر تو هم بیاد. توی همون کوهستان زیبا!



سانحه هوایی در نپال

کاتماندو، چهارشنبه. به گزارش خبرنگار ما، هواپیمایی که در پرواز دی سی ۳۰۱ از پاناما به کاتماندو می‌رفت، دچار سانحه شد و به قله کوه برخورد کرد. کارشناسان احتمال می‌دهند که این هواپیمای هندی، با توفان وحشتناکی روبه‌رو شده است. هم‌اکنون یک گروه نجات در جست‌وجوی لاشه این هواپیما هستند. در زمان مخابره خبر، یک گروه راهنما هم راهی کوهستان شده‌اند. هواپیمای مورد نظر حامل ۱۴ مسافر و ۴ خدمه بوده است.

بعد از ناهار...

خب، در اون صورت، باز من فیلم رو از دست می‌دم. عیبی نداره، من هم رخ اونو می‌زنم... و بعد دشمن رو کیش می‌کنم... عالیه! این دفعه می‌خواهی چی کار کنی؟ ها، تن تن؟



نه، این کار هم فایده نداره... باید راه دیگه‌ای پیدا کنم. آهان، وزیرم را چند تا خونه عقب می‌برم. درسته... اون طوری با حرکت بعدی اسبم را جلو می‌آرم... اما دشمن چی کار می‌کنه؟ اگر متوجه خطر بشه سربازش رو جلو رُخش می‌ذاره.



امم! وزیرم در خطره. چه کار باید بکنم؟ با اسب نجاتش بدم؟ نه، اون وقت فیلم به خطر می‌افته. شاید بهتر باشه سربازم رو جلو ببرم.



ها... ها... هاپ چانگ!

